

بسم الله الرحمن الرحيم

مالی؛ از بحران امنیتی تا میدان رقابت قدرت‌های جهانی

(ترجمه)

در جهانی که در آن، سرزمین‌های فراموش‌شده به کلیدهای راهبردی تبدیل می‌شوند و آشوب به زبان تازه‌ای برای ترسیم نقشه‌های نفوذ بدل می‌گردد، در عمق ساحل افریقا جایی که مالی در نگاه نخست کشوری دور از مرکز تصمیم‌گیری‌های بین‌المللی به‌نظر می‌رسد امروز معادله‌ای بسیار پیچیده‌تر از آنچه در ظاهر دیده می‌شود، در حال شکل‌گیری است. رویدادهایی که پی‌هم در این کشور رخ می‌دهد، صرفاً یک بحران گذرای امنیتی نیست؛ بلکه مالی در هفته‌های اخیر شاهد تشدید تنش‌ها و بازتاب‌های عمیق تحولی بین‌المللی بوده است؛ تحولی که فراتر از مرزهای جغرافیا رفته و ساختار خود نظام جهانی را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد. مالی دیگر تنها به‌عنوان یک پرونده امنیتی خوانده نمی‌شود؛ بلکه به آزمونی کلیدی برای سنجش اراده‌های قدرت‌های بزرگ تبدیل شده است. در میان عقب‌نشینی قدرت‌های سنتی و ظهور بازیگران جدید، نشانه‌ها هر روز بیشتر فشرده و آشکار می‌گردد که آنچه در این کشور جریان دارد، پایان یک بحران نیست؛ بلکه آغاز مرحله‌ای است که می‌تواند جایگاه تمام منطقه ساحل افریقا را از نو تعریف کند.

این تحولات ممکن است مالی را به گذرگاهی برای پروژه‌های گسترده‌تر مداخله تبدیل سازد؛ پروژه‌هایی که سایه‌های آن تا مغرب عربی و عمق قاره افریقا امتداد خواهد یافت. از همین‌رو، این صحنه را نباید تنها از زاویه تحلیل رویدادها نگریست؛ بلکه باید با نگاه آینده‌پژوهانه نیز به آن پرداخت، به ویژه در زمانی که آشوب دیگر یک وضعیت اضطراری و موقتی نباشد، بلکه به بخشی از یک مدیریت و راهبرد حساب‌شده تبدیل گردد.

نخست: چه چیزی در مالی تغییر کرده است؟ مالی در هفته‌های اخیر شاهد تشدید خطرناک و بی‌سابقه در عملیات‌های نظامی بوده است؛ به‌گونه‌ای که دامنه درگیری‌ها تا نزدیکی‌های پایتخت، باماکو، رسیده و این وضعیت موجودیت دولت را تهدید می‌کند و هم‌زمان نقشه نفوذ در منطقه ساحل افریقا را از نو ترسیم می‌نماید. اما درک این موج تازه خشونت، بدون توجه به تحولاتی که از سال ۲۰۲۰ به این‌سو این کشور را دگرگون ساخته، ممکن نیست. از همین‌رو، به برخی از مهم‌ترین این تحولات اشاره خواهیم کرد:

فروپاشی معادله پیشین و بحران مشروعیت شورای نظامی: شورای نظامی مشروعیت خود را بر شعار بازگرداندن حاکمیت ملی و پایان‌دادن به حضور نظامی غرب بنا کرده بود؛ اما این دیدگاه پس از ایجاد خلأ امنیتی ناشی از خروج کامل نیروهای فرانسوی (عملیات برخان) و پایان مأموریت نیروهای سازمان ملل (مینوسما) دچار فروپاشی شد. در اواخر سال ۲۰۲۳، یک خلأ امنیتی گسترده در کشور به وجود آمد؛ خلأی که گروه‌های مسلح از آن برای گسترش دامنه نفوذ و سیطره خود بهره برداری کردند. از سوی دیگر، همپیمان روسی شورای نظامی نیز نتوانست ثبات را تأمین کند. «گروه لژیون افریقایی» که در تابستان ۲۰۲۵ جایگزین واگنر شد در تحقق این هدف ناکام ماند و حتی از برخی مواضع مهم عقب‌نشینی کرد. این در حالی بود که گزارش‌هایی درباره نقض حقوق بشر توسط این نیروها منتشر شد؛ گزارش‌هایی که بحران انسانی در مالی را بیش از پیش پیچیده و بحرانی ساخت. منبع: (اسکای نیوز، ۳ می ۲۰۲۶)

همچنان ماهیت جنگ نیز دگرگون شده است؛ به گونه‌ای که درگیری‌ها از یک نزاع مرزی و محدود، به محاصره‌ای داخلی و فراگیر تبدیل گردیده است. این جنگ اکنون به یک راهبرد همه‌جانبه برای خفه‌کردن دولت از نگاه اقتصادی و انسانی تغییر یافته؛ راهبردی که در آن زیرساخت‌ها و مسیرهای انتقال کالاهای اساسی هدف قرار گرفته‌اند. این وضعیت نه تنها پایتخت را نیز در معرض تهدید قرار داده، بلکه ناتوانی و ضعف نیروهای حکومتی را به گونه‌ای آشکار به نمایش گذاشته است.

شکل‌گیری یک ائتلاف راهبردی میان گروه‌های مسلح: گروه‌هایی که پیش از این با یکدیگر درگیر و متخاصم بودند، اکنون به گونه رسمی از تشکیل ائتلاف مشترک خبر داده‌اند. «جبهه آزادی ازواد» که در سال ۲۰۲۴ به عنوان یک ساختار واحد

مشکل از طوارق و عرب‌ها بازسازی شد، توافق‌نامه صلح سال ۲۰۱۵ تحت نظارت الجزائر را کنار گذاشت و بار دیگر خواستار خودمختاری کامل شمال مالی گردید. این جبهه سپس با «جماعت جهادی» شاخه محلی وابسته به تنظیم القاعده وارد ائتلاف نظامی شد؛ ائتلافی که موجب یکپارچه شدن تجربه‌های نظامی، منابع انسانی و امکانات لوجستیکی آنان در برابر نیروهای حکومتی گردید. با توجه به اختلافات فکری عمیق میان این گروه‌ها، شکل‌گیری چنین ائتلافی بدون حمایت و پشتیبانی خارجی بعید به نظر می‌رسد.

دوم: آیا آمریکا در گسترش نفوذ خود در منطقه منفعتی دارد؟ بلی، آمریکا بالفعل در منطقه ساحل و به گونه کلی در آفریقا منافع گسترده‌ای دارد. این کشور نمی‌خواهد نفوذ روسیه و چین در منطقه افزایش یابد و در عین حال به دنبال تأمین دسترسی خود به منابع مهمی چون یورانیوم، طلا، عناصر کمیاب زمینی و دیگر ذخایر راهبردی است؛ همچنان می‌کوشد چین را از دستیافتن به این منابع محروم سازد. در کنار این اهداف، آمریکا همواره بهانه‌های ثابت و آماده نیز در اختیار دارد؛ و آن، شعار «مبارزه با گروه‌های افراطی» است؛ شعاری که بارها از آن برای توجیه حضور، مداخله و گسترش نفوذ خود استفاده کرده است. اما راهبرد آمریکا غالباً بر مداخله غیرمستقیم استوار است؛ یعنی از طریق شرکت‌های امنیتی، ایجاد پایگاه‌های محدود و عمل‌کردن به وسیله متحدان منطقه‌ای.

با این حال، عوامل متعددی مانع آن می‌شود که آمریکا به‌گونه مستقیم وارد صحنه گردد؛ از جمله: مخالفت گسترده افکار عمومی در سرزمین‌های ساحل با هرگونه حضور خارجی تازه، به ویژه پس از تجربه تلخ حضور فرانسه. روی‌کارآمدن نظام‌های نظامی‌ای که تا حدودی گرایش به استقلال‌خواهی و حاکمیت ملی دارند و در برابر دیکته‌های خارجی موضع محتاطانه‌تری اتخاذ می‌کنند. پیچیدگی معادلات ژئوپولیتیکی در سرزمین‌های مغرب عربی مانند مراکش، تونس و لیبیا؛ زیرا هر یک از این کشورها محاسبات و منافع ویژه خود را دنبال می‌کنند.

از همین‌رو، به نظر می‌رسد سناریوی محتمل‌تر برای آمریکا، مداخله غیرمستقیم باشد؛ مداخله‌ای که از طریق گسترش فعالیت‌های استخباراتی، حمایت غیرمستقیم از سرزمین‌های همسایه باثبات‌ترو بهره‌برداری از آشوب در مالی به عنوان نقطه اتکا برای نظارت بر تحولات و مدیریت نفوذ در سراسر منطقه صورت می‌گیرد. در این‌جا می‌توان نوعی نبرد پنهان را مشاهده کرد؛ اما نبردی با ماهیتی متفاوت، زیرا آمریکا به گونه غیرمستقیم با رقبای خود در میدان نفوذ رویارویی می‌کند:

چین: چین با صبر و آرامش درازمدت عمل می‌کند؛ از طریق قرضه‌ها، پروژه‌های راه‌سازی و بندرها تلاش دارد نفوذ خود را در منطقه گسترش دهد. از همین‌رو، رقابت چین بیشتر رنگ اقتصادی دارد تا سیاسی.

روسیه: روسیه ابزارهای امنیتی در اختیار دارد و معمولاً در بستر آشوب و خلأ قدرت بازی می‌کند. این کشور گاهی از طریق بازی نفوذ، تأثیرگذاری می‌کند؛ بدون آن‌که طمع سیاسی آشکار و مستقیمی از خود نشان دهد. با این حال، روسیه در مالی ضربه سنگینی را متحمل شده است.

غرب سنتی: منظور از آن، همان استعمار قدیمی است؛ جریانی که امروز نسبت به گذشته ضعیف‌تر شده، اما همچنان تلاش می‌کند مانع فروپاشی نفوذ تاریخی خود گردد و در صورت توان، آن را دوباره احیا کند. با این حال، این بازیگران یک ائتلاف واحد در برابر واشنگتن به شمار نمی‌روند؛ بلکه هرکدام اهداف و محاسبات مستقل خود را دنبال می‌کنند. از سوی دیگر، آمریکا نیز در پی تسلط مطلق بر منطقه نیست؛ اما به هیچ نفوذی که بتواند برایش تهدید یا مزاحمت ایجاد کند، رضایت ندارد. بر همین اساس، منطقه ساحل همچنان به میدان بازی باز و پیچیده‌ای تبدیل مانده است؛ میدانی که پروژه‌ها و رقابت‌های گوناگون در آن با یکدیگر تلاقی می‌کنند و دست‌کم تا این لحظه، هیچ طرفی نتوانسته کنترل کامل آن را در اختیار بگیرد.

مالی چگونه به دروازه‌ای برای مداخله خارجی تبدیل می‌شود؟ هر مداخله خارجی معمولاً از دل خلأ امنیتی آغاز می‌گردد؛ و مالی امروز با شکنندگی ساختار دولت و تعدد بازیگران مسلح روبه‌رو است؛ وضعیتی که بهانه‌ای آماده را زیر عنوان «مبارزه با تروریسم» فراهم می‌سازد. آمریکا نیز تلاش دارد شبکه استخباراتی خود را در منطقه دوباره بازسازی کند و

از طریق نظارت اطلاعاتی و حملات محدود بدون حضور گسترده نظامی نفوذ و حمایت لازم را به دست آورد. در همین چهارچوب، واشنگتن می‌کوشد خود را به عنوان بدیلی کم‌هزینه‌تر نسبت به مداخلات سنتی و پرهزینه گذشته معرفی کند. بدین‌گونه، مالی به آزمایشگاهی امنیتی تبدیل می‌شود؛ آزمایشگاهی که گسترش حضور خارجی را توجیه می‌کند و زمینه اعمال فشار بر محیط پیرامون مالی را از طریق تقویت شرکت‌ها با کشورهای چوچون نیجر با وجود وضعیت پیچیده کنونی آن چاد و سرزمین‌های خلیج گینه فراهم می‌سازد.

امریکا نیز با استفاده از شعار جلوگیری از گسترش نفوذ رقبای خود، حضورش را توجیه می‌کند؛ به گونه‌ای که مبارزه با تروریسم را با مهار نفوذ قدرت‌های رقیب در هم می‌آمیزد. از همین نقطه، دامنه نفوذ امریکا به سوی مغرب عربی گسترش می‌یابد؛ هرچند نه به شکل مداخله مستقیم نظامی. زیرا هرگونه بی‌ثباتی در ساحل افریقا، مستقیماً بر الجزائر و لیبیا تأثیر می‌گذارد و زمینه همکاری‌های استخباراتی را زیر عنوان «کنترل مرزها» و «مبارزه با قاچاق» فراهم می‌سازد. به این ترتیب، امریکا می‌کوشد ساختار شرکت‌ها و توازن نفوذ در مغرب عربی را بار دیگر بازتنظیم کند. به عبارت دیگر، مالی به نقطه‌ای برای تولید تهدیدها تبدیل می‌شود؛ تهدیدهایی که از آن‌ها به عنوان ابزاری برای گشودن کانال‌های نفوذ در شمال افریقا استفاده می‌گردد. بدین‌ترتیب، واشنگتن به صورت تدریجی نفوذ خود را گسترش می‌دهد؛ از عرصه امنیت، به سوی شرکت‌ها و سپس تا سطح نفوذ منطقه‌ای.

با این حال، موفقیت این راهبرد همچنان وابسته به میزان پذیرش این گسترش نفوذ از سوی سرزمین‌های منطقه، یا توانایی آنان در باز تولید توازن‌هایی است که مانع تبدیل شدن آشوب به سلطه کامل یک قدرت گردد. افریقایی که در دوران اسلام توانسته بود الگوی ویژه و شکوفای خود را بسازد، امروز نیز قادر است از جایگاه «میدان رقابت قدرت‌ها» بیرون آمده و به جایگاه «بازیگر تأثیرگذار» بازگردد. تاریخ راحل‌های آماده در اختیار ملت‌ها نمی‌گذارد؛ اما جهت و قطب‌نما را نشان می‌دهد، و کسی که قطب‌نما را در اختیار داشته باشد، راه را گم نخواهد کرد. افریقا به‌گونه عمومی، و سرزمین‌های اسلامی این قاره به‌گونه ویژه، به خوبی می‌دانند که این قطب‌نما به سوی نظامی مبدئی و ریشه‌دار جهت می‌دهد؛ نظامی که می‌تواند عزت، عدالت و آزادی را برای این قاره‌ای تحقق بخشد که سال‌ها رنج کشیده و هنوز هم رنج می‌برد. هیچ مبدئی جز اسلام قادر به تحقق چنین هدفی نیست؛ زیرا تنها اسلام است که حقیقت رسیدگی به امور مردم را درک می‌کند، حقوق را به صاحبانش باز می‌گرداند و استعمار را با هر شکل و زیر هر نامی از میان برمی‌دارد.

همین استعمار بود که ملت‌های افریقا را به بردگی کشاند، آنان را به خدمت‌گزاران منافع خود تبدیل کرد و ثروت‌های سرزمین‌هایشان را غارت نمود. اما اسلام درست در نقطه مقابل آن قرار داشت؛ بردگان را آزاد ساخت، ملت‌ها را در چارچوب نظام اسلام از آزادی و کرامت برخوردار گردانید و برای همه رعیت خود شکوفایی علمی، تجارتي و انسانی به ارمغان آورد. پس امروز تصمیم در دستان فرزندان همین قاره قرار دارد؛ بنابراین باید برای رهایی از حاکمان دست‌نشانده، بیرون‌راندن استعمار، بلند ساختن کلمه الله سبحانه و تعالی و از سرگیری زندگی اسلامی به پا خیزند. امت اسلامی نیز با جوانان، توانایی‌ها و ثروت‌های خود، پشتیبان آنان خواهد بود؛ زیرا قضیه اسلام یک قضیه واحد است و همه ما باید زیر چتر یک خلافت، یک دولت و یک زبان گردیم. پس فرصت را غنیمت بشمارید و در کنار کسانی حرکت کنید که برای از سرگیری زندگی اسلامی تلاش می‌کنند؛ و تعصبات قومی، ملی‌گرایانه و نژادی را کنار بگذارید، تا بار دیگر به آغوش اسلام بازگردیم؛ همان قالب واحد و فراگیری که تنها محور وحدت این امت است. الله سبحانه و تعالی می‌فرماید:

﴿وَإِنْ يَرِيدُوا أَنْ يَخْدَعُوكَ فَإِنَّ حَسْبَكَ اللَّهُ هُوَ الَّذِي آتَاكَ بِنَصْرِهِ وَبِالْمُؤْمِنِينَ﴾ (۶۲) **وَأَلْفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ لَوْ أَنْفَقْتَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً مَا أَلْفَتَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ أَلْفَ بَيْنَهُمْ إِنَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾ [الأنفال: 62-63]**

ترجمه: و اگر آنان بخواهند تو را بفریبند، الله (سبحانه و تعالی) تو را بس است؛ همان ذاتی که تو را با یاری خود و به وسیله مؤمنان تقویت کرد. و میان دل‌های آنان الفت و پیوند برقرار ساخت؛ به گونه‌ای که اگر تمام ثروت‌های روی زمین را خرج می‌کردی، نمی‌توانستی میان دل‌هایشان پیوند برقرار سازی، ولی الله (سبحانه و تعالی) در میان آنان الفت ایجاد کرد؛ بی‌گمان او توانا و حکیم است.

نویسنده: نبیل عبد الکریم

مترجم: پارسا امیدی